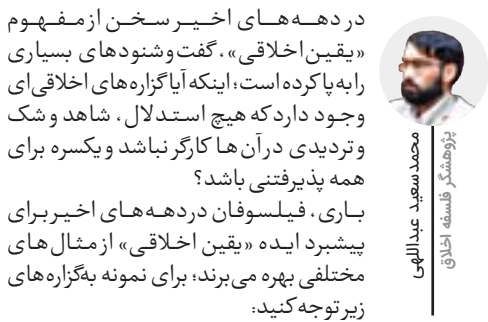




غزه، کودکان و «یقین اخلاقی»



افراد بی‌گناه، نادرست است». «کشتن افرادی که شری از آن‌ها بر نمی‌خیزد، نادرست است». «برده‌داری، نادرست است». «وفای به عهد لازم است» و ...

این‌ها همه پاره‌ای از گزاره‌هایی بود که برخی فیلسوفان برای نمونه‌ای از یقین اخلاقی به آن‌ها استناد می‌کنند. یکی از این گزاره‌ها که شاید بیشترین همدلی را میان مردمان از هر دین، رنگ و نژاد و فیلسوفان برانگیزد، این گزاره است:

«کشتن کودکان، نادرست است».

حال موقعیتی را فرض کنید که من در یک خیابان به شما که عابر هستید، کودکی مشخص را نشان می‌دهم و می‌گویم: «کشتن این کودک، نادرست است». سخن بر سر این است که چه چیزی این فرض را این اندازه عجیب و غریب جلوه می‌دهد؟ در این فرض، ما شگفت زده می‌شویم که چرا باید کسی چنین چیزی بگوید و چه هدفی دارد؟ اصلاً مگر چه دلایلی وجود دارد که گمان کنیم کشتن یک کودک، اشتباه نیست؟ از طرفی آیا کسی می‌تواند در این گزاره که «کشتن کودک»، نادرست است، شک و تردید کند؟ آیا کسی را که در این گزاره شک می‌کند، خطا کار می‌دانیم یا دیوانه؟ آیا یقینی که به درستی این گزاره داریم، مانند یقینی است که به درستی گزاره «این دودست من است» داریم؟

برخی فیلسوفان بر این باورند بسیاری از حالت‌هایی که ویتگنشتاین در «در باب یقین» آورده است، وقتی به بیان می‌آیند، عجیب می‌نمایند. گزاره‌هایی مانند «جهان بیش از ۱۰۰ سال است که وجود داشته است» یا «می‌زها، صندلی‌ها، ساختمان‌ها و... ناگهان از زمین نمی‌روند»، «من دودست دارم»، «اسم من ... است»، «من از فلان شهر آمده‌ام»، «من انسان هستم»، «اشیای مادی وجود دارند»، گزاره‌هایی که نه می‌توان آن‌ها را تجربی در نظر گرفت نه می‌توانند معرفتی را به دنبال داشته باشند. این گزاره‌ها همچون لولاهایی هستند که باورهای ما گرد آن می‌چرخند. گزاره‌های لولایی، معرفت‌بخش نیستند اما زیربنای معرفت را می‌سازند. آن‌ها از سنخ گزاره‌های معمولی نیستند، زیرا ویژگی‌هایی مانند دانستنی بودن، موجه یا ناموجه بودن و درست یا نادرست بودن را بر نمی‌تابند. این گزاره‌ها خود معیار صدق و کذب‌اند. حال باید توجه کرد که گزاره‌های یقین اخلاقی نیز چنین هستند. گزاره‌هایی درباره موضوعات اخلاقی نیز وجود دارد که شکل گزاره‌های اخلاقی را به خود می‌گیرند. اما نمی‌توانند عملاً به معرفت‌گزاره‌ای تبدیل شوند.

حضور پرشکوه مردم در خیابان‌های پاریس، لندن، نیویورک و دیگر شهرهای خاور و باختر زمین، بیاترگونه‌ای از «یقین اخلاقی» است که در نهاد مردم با هر دین و آیینی وجود دارد و این «صلاحیت اخلاقی» همچنان ذهن و ضمیرشان را قفل‌ک می‌دهد و نمی‌توانند در برابر چنین شرایطی بدون واکنش، تنها نظاره‌گر باشند، مردمانی که با دیدن کودکان به خون‌تپیده، مردم چشمشان خون است و بی‌اختیار خود را میان کوی و برزن و درحال شعار علیه ظلم و کشتگری می‌بینند. تا نگارش این یادداشت، هزاران کودک در برابر چشم جهانیان، چشم فروبستند؛ همان کودکانی که مادران، نامشان را به روی دست‌هایشان می‌نوشتند که مبادا در میان خاک و خون و نبود خانواده، بی‌نام و نشان بمانند.

حال اگر آن‌گونه که برخی فیلسوفان بدان توجه داده‌اند، «یقین اخلاقی» امری مطلق و طبیعی است، چگونه افرادی از اینکه دنیا بدین منطقه می‌آیند، غصب می‌کنند، می‌سوزانند، درهم می‌کوبند، بیرون می‌رانند، بمباران می‌کنند و مهم‌تر از همه کودک می‌کشند؟ آیا آنان «یقین اخلاقی» به این گزاره ندارند که «کشتن کودکان، نادرست است»؟ باری، فارغ از پاسخ‌ها و سخنانی که در باب سیاست، قدرت و همه دلیل‌های منفعت‌طلبانه‌ای که برای عده‌ای انسان نما به میان می‌آید، فیلسوفان در این بحث به چند نکته توجه می‌کنند. اگر شخصی یک گزاره یقین اخلاقی را انکار کند، حال چه رفتار خود و چه به شکل شفاهی، این امر چه معنایی دارد؟ به چند احتمال اشاره می‌کنیم:

نخست اینکه ممکن است شرایطی پدید آید که در آن، چندین «یقین اخلاقی» با یکدیگر تخاصم پیدا کنند یا حتی مشمول تردید قرار گیرند، برای نمونه کشتن در دفاع از خود یا کشتن به هنگام استبداد. چنین احتمالی شاید اصلاح واژگان اخلاقی یک جامعه را در پی داشته باشد. می‌توان کشتن در دفاع از خود یا به هنگام استبداد را از قتل بارشناخت و تنها قتل را از نظر اخلاقی، شرع‌العدم کرد.

دوم اینکه شخص منکر، فردی است که در جامعه‌ای بزرگ شده است که در آن گزاره‌های مدنظر، یک یقین اخلاقی نیست. چنین فردی، یک شخص آگاه و باصلاحیت درگفت‌مان اخلاقی ما تلقی نمی‌شود و بنابراین از چنین کنشی، مستثنا می‌شود. سوم، شخص منکر یقین‌های اخلاقی، دچار اختلال روانی باشد و بنابراین قادر به پیروی از هنجارهای اخلاقی سازنده ما نباشد. توانایی پیروی از هنجارهای اخلاقی سازنده، خود معیاری برای عقلانیت است. افرادی که قادر به اطاعت از این هنجارهای اساسی نباشند، در جدی یا راجع به یک مؤسسه روانی، از فعالیت‌های ما کنار گذاشته می‌شوند.

بنابراین، گزاره‌های یقین اخلاقی‌ای وجود دارند که اساس و پایه دیگر معرفت‌های اخلاقی ما را تشکیل می‌دهند و چون لولاهایی هستند که دیگر احکام اخلاقی به‌گردان‌ها می‌چرخد. برخی از این یقین‌های اخلاقی، گویی همواره پابرجای هستند و مطلق و هیچ امر نسبی‌ای در آن‌ها راه ندارد. باری، شاید پاره دیگری از این گزاره‌های «یقین اخلاقی» از چنین استواری و اطلاق بهره‌مند نباشند و ممکن است باتوجه به شرایط و زمان، تغییراتی در آن‌ها رخ دهد. با این حال ویژگی مشترکی میان این گزاره‌ها وجود دارد و آن، نحوه یقینی بودنشان است که به‌گونه‌ای هستند که توجیه یا شک در آن‌ها راه ندارد و از تبار معرفت نیستند.

گزاره «کشتن کودکان، نادرست است»، «یقین اخلاقی است و کافی است شخص دارای صلاحیت اخلاقی باشد و فطرت خود را آغشته به چرب و شیرین روزگار نکرده باشد تا بتواند به راحتی آن را درک کند. حال اورده‌گاه غزه، محک خوبی است تا افراد بتوانند بر حب و بغض‌های سیاسی خود فائق آیند و به راحتی چنین کودک‌کشی‌ای را محکوم کنند. غزه و کودکانش، مجال مناسبی برای تنظیم قطب‌نمای اخلاقی‌مان است.

پیمان اسحاقی، پژوهشگر دانشگاه شیکاگو، از بن‌مایه‌های فکری جریان استشراق در غرب می‌گوید

شیعه‌شناسی روی خط سیاست

حسینی نژاد

مطالعات خاورمیانه در دهه‌های اخیر در جهان غرب، از نظر ارتباط با سیاست‌های حاکم بر آن کشورها، درباره مسائل خاورمیانه، باعث بروز افتراقاتی در میان دانشمندان این حوزه شده است. پژوهش‌ها در دهه‌های اخیر نشان داده است که مطالعات انجام‌گرفته درباره شرق در جهان غرب طی قرون گذشته به‌صورت درخوره‌ملاحظه‌ای هم‌نوا با پیرساخته‌های کلیشه‌ای، هدفمند و هم‌راستا با منافع قدرت‌های غربی در برابر ساکنان این مناطق بوده است. از این رو مطالعات خاورمیانه در دهه‌های اخیر در جهان غرب از نظر ارتباط با سیاست‌های حاکم بر آن کشورها درباره مسائل خاورمیانه، باعث بروز افتراقاتی در میان دانشمندان این حوزه شده است. پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، شیعه‌شناسی در دانشگاه‌های غربی رنگ و بویی ویژه گرفت. اسلام‌شناسان غربی تا پیش از انقلاب اسلامی، همه توجه خود را بر شناخت فرقه‌های اهل سنت متمرکز کرده بودند و جز چند مقاله کوتاه، کتابی درباره اندیشه‌های شیعه نوشته نشده بود. انقلاب اسلامی باعث شد نگاه غربی‌ها به سوی شیعه‌شناسی جلب شود و با زوایای بیشتر این مکتب آشنا شوند. میشل فوکو، اندیشمند شناخته‌شده غرب، جزو نخستین کسانی است که به قدرت سیاسی شیعه به‌عنوان مکتبی سیاسی، توجه کرد و در برخی کتاب‌ها و مقالاتش به‌صورت ویژه به تأثیر ایران در معادلات سیاسی دنیا پرداخت.

در رویکردهای اندیشه‌ای و اعتقادی نیز کسانی چون «ویلفرد ماد لونگ»، «ژوزف فان‌اس» و «اتان کولبرگ»، کتاب‌ها و مقالات گوناگونی درباره بازشناسی مکتب اعتقادی شیعه نگاشته‌اند. امروز در دانشگاه‌های غربی، دانشجویان بسیاری برای شناخت این مکتب مهم اسلامی پژوهش می‌کنند. برای شناخت بهتر این موضوع با پیمان اسحاقی، پژوهشگر مدرسه الهیات دانشگاه شیکاگو در دپارتمان جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی دین، گفت‌وگو کرده‌ایم. اوسال‌ها در دانشگاه‌های غربی به‌تحصیل پرداخته و در کنفرانس‌های گوناگونی در آن کشورها شرکت کرده است. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

● جریان استشراق، تا تاریخچه‌ای طولانی در غرب دارد. به نظر شما آغاز پروژه‌های شیعه‌شناسی آکادمیک در غرب از چه زمانی بوده است؟

موضوع لزوم حضور فعال پژوهشگران شیعی با متخصص شیعه‌شناسی یا هر دو در دانشگاه‌های جهان اگرچه پیشینه‌ای طولانی دارد، به دلایل مختلف تاکنون موفقیت‌آمیز نبوده و در دهه گذشته در عرصه تأسیس کرسی‌ها و مراکز مطالعاتی مخصوص شیعه‌شناسی به‌صورت محسوسی از نمونه‌های مشابه، عقب مانده است. از سوی دیگر، شاهدیم که در جمع‌های دانشگاهی یا مذهبی، بارها درباره این موضوع سخن گفته شده است. همچنین نشست‌ها و هم‌اندیشی‌های بی‌شماری درباره این موضوع در نهاد‌های حوزوی و دانشگاهی برگزار شده است و سخنرانان، ساعت‌ها درباره اهمیت آن سخن گفته‌اند و شرکت‌کنندگان نیز احتمالاً مشتاقانه در پی آن برآمده‌اند که پاسخ ابهام‌های خود در این زمینه را بیابند، با این حال اصل این موضوع یعنی شرکت فعالانه هرچه بیشتر شیعیان در این عرصه و تأسیس «کرسی‌های شیعه‌شناسی در سراسر جهان»، تاکنون تحقق نیافته است. تأسیس کرسی‌ها و مراکز مخصوص اسلام‌شناسی در دانشگاه‌های غربی به‌همت مسلمانان، از دهه ۱۹۹۰ میلادی آغاز شد و بیشتر مؤسسان این کرسی‌ها، دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس بودند. گفته می‌شود قدیمی‌ترین کرسی اسلام‌شناسی در دانشگاه‌های آمریکا، سال ۱۳۴۵ با حمایت مالی دولت عربستان سعودی در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی راه‌اندازی شد. اکنون نیز دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس و شاهزادگان و شخصیت‌های حقیقی مرتبط با آن‌ها، با فاصله زیاد با دولت‌ها و شخصیت‌های ثروتمند و فرهنگی دیگر کشور‌های مهم اسلامی مانند ایران، ترکیه، مصر، اندونزی و مالزی در این زمینه پیشگام و موفق هستند.

● چرا تشکیل چنین کرسی‌هایی با ناکامی روبه‌رو شد؟

در ابتدای امر باید به این واقعیت اشاره کرد که موضوع تأسیس «کرسی‌های شیعه‌شناسی» را از آنجا که بیشتر، افراد غیرمتخصص و ناآشنا با رویه‌های دیوان سالارانه دانشگاه‌ها و مجامع علمی بین‌المللی مطرح می‌کنند، در بسیاری از مواقع، با مفاهیم مرتبط خلط شده و مباحث را از همان ابتدا به‌انحراف کشانده است. به این ترتیب می‌باید میان «کرسی»، «مؤسسه»، «مرکز»، «انجمن»، «جایزه»، «بودجه پژوهشی» / «سفر علمی»، «موقعیت پژوهشی»، «پروژه»، «گرایش»، «کپاد» و موضوعات دیگر تفاوت قائل شد. بخشی از ناکامی در سامان‌دهی «کرسی‌های شیعه‌شناسی»، به سبب درک نکردن این تفاوت‌ها بوده است. ناگفته نیز پیداست که نبود این درک، شامل دیگر اجزای فعالیت‌های دانشگاهی است و سبب گمراهی

از مسیری که برای نیل به‌کرسی دانشگاهی باید پیمود، نیز می‌شود. در اینجا بدون اینکه قصد داشته باشیم به تعریف هریک از این مفاهیم بپردازیم و تفاوت‌های هریک با دیگری را بکاویم، مختصراً به این نکته اشاره می‌کنم که «کرسی» دانشگاهی به موقعیت درون یک دانشگاه یا مرکز آموزش عالی اطلاق می‌شود که با سازوکار مالی مشخص، در داخل یا خارج دانشگاه، به‌منظور تدریس یا پژوهش (یا ترکیبی از این‌ها) در زمینه‌ای خاص برای مدتی مشخص تأسیس می‌شود و یک استاد، مسئولیت اداره آن را بر عهده می‌گیرد. برای کرسی‌های دانشگاهی معمولاً یک نام انتخاب می‌شود تا گویای اهداف و محتویات مطالبی باشد که قرار است درباره آن بحث شود.

در نیم قرن اخیر، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و نیز مکاتب فکری و همچنین ادیان و مذاهب، تلاش‌های بسیاری برای تأسیس کرسی‌های دانشگاهی کرده‌اند. این گرایش‌ها از تأسیس کرسی‌های این چنینی، اهداف مختلفی داشته‌اند که برخی از مهم‌ترین آن‌ها، افزایش پژوهش‌های دانشگاهی در موضوع کرسی، تأثیرگذاری بر پژوهش‌های انجام‌گرفته در آن زمینه به‌صورت جهت‌دهی، کنترل و نظارت بر آن‌ها و ترویج آن موضوع به دنبال طرح آن از سوی نهاد‌های دانشگاهی بوده است.

گرچه سابقه تأسیس و فعالیت کرسی‌های دانشگاهی به سال‌های دور برمی‌گردد، در دهه گذشته و هم‌زمان با گسترش سیاست‌های نولیبرالی در عرصه دانشگاهی و وارد شدن منابع مالی خارج دانشگاهی به درون دانشگاه‌ها، شاهد رشد بی‌سابقه کرسی‌های دانشگاهی در رشته‌های علوم انسانی بوده‌ایم.

این گسترش تصاعدی به‌عنوان نمونه در زمینه‌های مربوط به خاورمیانه‌شناسی، اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی، به‌راستی چشمگیر بوده است. برای توضیح این پدیده می‌توان به دلایل بسیاری اشاره کرد. آگاهی دولت‌های کشورهای مسلمان از اهمیت این کرسی‌ها و رقابت‌های میان ایشان، گسترش دیپلماسی فرهنگی افراد نزدیک به این دولت‌ها، آگاهی شماری از شخصیت‌های ثروتمند و فرهیخته از اقدام متمولان فرهنگی کشور‌های غربی و تلاش برای تقلید از آن‌ها، رشد جریان‌ات احیای دینی در کشورهای مسلمان و رشد احساسات دانشگاهی علیه شماری از کشور‌های عربی (به‌ویژه بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر و به‌طور خاص علیه عربستان سعودی



پیمان اسحاقی: با یک جست‌وجوی اینترنتی ساده به حجم انبوهی از نشست، سخنرانی، مصاحبه، اظهار نظر و وعده تأسیس کرسی‌های شیعه‌شناسی می‌توان رسید، اما در عمل آنچه در این عرصه اتفاق افتاده، بسیار نادر و مقایسه‌نشده‌نی فاعلیت‌های دیگران در عرصه خاورمیانه‌شناسی، اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی بوده است

در میان دانشگاهیان (رامی‌توان جزو عواملی دانست که به افزایش هرچه بیشتر کرسی‌های دانشگاهی توسط دولت‌های کشور‌های اسلامی و نیز ذی‌نفعان مسلمان، منجر شده است.

● کدام کشورها در این امر موفق بوده‌اند؟

با نگاهی به کرسی‌های تأسیس شده در زمینه‌های خاورمیانه‌شناسی، ایران‌شناسی، اسلام‌شناسی و شیعه‌شناسی، ملاحظه می‌کنیم که در عرصه دولت‌های کشور‌های اسلامی، دولت عربستان سعودی و کشور‌های عربی حاشیه خلیج فارس در این زمینه بسیار جدی ظاهر شده‌اند. در عرصه تأسیس کرسی‌های یادشده از سوی اشخاص حقیقی و متمولان متوجه به مسائل فرهنگی، نیز ایران و برخی کشور‌های سبقت‌را از دیگران ر بوده‌اند.

● باتوجه به تحلیل‌های شما، وضعیت اکنون کرسی‌های آکادمیک شیعه‌شناسی در غرب چگونه است؟ در زمینه خاورمیانه‌شناسی علاوه بر تأسیس کرسی‌های متعدد توسط اشخاص حقیقی و حقوقی غیرمسلمان، شمار زیادی کرسی و مرکز علمی را نیز اشخاص حقیقی یا حقوقی مسلمان راه‌اندازی کرده‌اند. این نهاد‌ها معمولاً بعد از واقعه یازدهم سپتامبر و مسائلی که به دنبال آن در خاورمیانه به وقوع پیوست، افزایش شایان ملاحظه‌ای یافته‌است؛ چنان‌که در جدول شماره یک، برخی از این کرسی‌ها و مراکز را ملاحظه می‌کنید. در میان مسلمانان، دولت کشور‌های عربی و نیز شخصیت‌های عرب، اکثر مؤسسان این کرسی‌ها و مراکز تحقیقاتی را به خود اختصاص داده‌اند.

تنها کرسی شیعه‌شناسی در مراکز آموزشی مغرب‌زمین، «کرسی امام علی^(ع)» برای شیعه‌شناسی و گفت‌وگوی میان مذاهب اسلامی» است که درون مراکز علمی مسیحی هاتفوردر ایالات کنتیکت آمریکا تعریف شده است. این کرسی را در اردیبهشت سال ۱۳۹۴ اختلافی از شخصیت‌های حقیقی و حقوقی شیعی و غیرشیعی تأسیس کردند. انجمن عمومی مسلمانان آمریکا، فدراسیون جهانی جوامع مسلمان شیعه اثنی‌عشری خوجه، مرکز اسناد اسلامی و کتابخانه یادیود ملاصغر و نیز بنیاد محسن و فوزیه جعفر، مؤسسان این کرسی هستند. طرح تأسیس این کرسی و فعالیت‌های اداری مربوط به آن را پروفیسور محمود ایوب، استاد آمریکایی لبنانی تبار شیعی این حوزه علمیه، مطرح کرده بود.

مکتوبات مجدالادبا



«محمد اسماعیل مجدالادبای خراسانی» بالقب «مجدالادبا» و «مستوفی الممالک» در دوره قاجار، والی خراسان بزرگ بوده است. او بعد از اتمام تحصیلات حوزوی، به‌عنوان والی این منطقه انتخاب می‌شود. مجدالادبا علاوه بر سمت والی خراسان، مسئولیتی مهم در امور خارجی شرق ایران نیز داشته است. آن زمان، خراسان شامل افغانستان، هرات، قندهار و قسمتی از ترکمنستان و اطراف بود و برای خودش، کشوری محسوب می‌شد. والی هم مانند استاندار بود و نماینده دولت، او از فرهیختگان عصر خودش نیز بوده است. او اثر از وی به اهتمام مهدی قربانی به نام‌های «کرامت‌المنهاج» و «تصنیف» به رشته تحریر درآمده است که چکیده‌ای از اشعار و توصیفاتش است. مجدالادبا معمولاً در سفرهایی که به عتبات عالیات می‌رفت، ارادتش به ائمه اطهار^(ع) را به زبان شعر مرقوم می‌کرد و با خط شیرین و چشم‌نوازش می‌نوشت. نسخه اصلی آثار و مستنداتش در مخطوطات آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود. یکی

به روایت استاد

حکمت سنیوی در غرب



کتاب شناخت

مسلمان و به‌طور مشخص این سینا در غرب لاتینی است. هرچند تأثیر شگرف دستاوردهای علمی و فرهنگی مسلمانان بر ملل اروپایی انکارشدنی نیست، ضرورت دارد درباره میزان و عمق این تأثیر، تأمل کنیم و بررسییم چرا فرهنگ اسلامی در قرون میانه به چنین درخششی دست پیدا کرده بود؟ آیا بالذاتی آن را بکارگیری از دیگر فرهنگ‌ها و اتاکی مطلق بر داشته‌های خویش حاصل شده است یا نتیجه تعامل فعالانه با دیگر فرهنگ‌های برجسته بشری و جذب سرمایه‌های فکری آنان بوده است؟ در مجموعه مقالات این کتاب خواهیم دید که متفکران مهم لاتینی، از جمله توماس آکوئینی، آلبرت کبیر و دانس اسکوتوس، این سینا را یکی از اندیشمندان برجسته در سنت فکری برخاسته



● آیا کرسی یادشده، شاخصه‌های اصلی یک کرسی آکادمیک را داراست؟

این کرسی نه در یک دانشگاه بلکه در یک مرکز علمی مسیحی تأسیس شده است. به این ترتیب به یک معنا باید گفت که اکنون در دانشگاه‌های غربی، کرسی شیعه‌شناسی فعالی وجود ندارد.

به دلیل گستره تاریخی تشیع و اینکه این مذهب در سرزمین‌های مختلف گسترش یافته و با فرهنگ‌های محلی آمیخته است، یک کرسی که قرار است با هدف شیعه‌شناسی تشکیل شود، می‌تواند در قالب یک کرسی اسلام‌شناسی یا ایران‌شناسی تأسیس شود. به عبارت دیگر باید گفت که از یک سو هیچ‌یک از کرسی‌های اسلام‌شناسی یا ایران‌شناسی فعلی، دغدغه پژوهش‌های شیعی را ندارند و حتی فراتر از آن، در پژوهش‌های خود، گویی تشیع را بخشی از ماهیت اسلام یا ایران به‌شمار نمی‌آورند. درباره کرسی شیعه‌شناسی در حوزه علمیه هاتفوردر نیز نباید از نظر دور داشت که مراحل اداری و اجرایی آن هنوز به پایان نرسیده و مقداری از مبلغی که برای فعالیت این کرسی باید به مرکز هاتفوردر پرداخت شود، هنوز تأمین نشده است. به عبارت دیگر از آنجا که فرایند تأسیس حتی همین یک کرسی به‌عنوان بخشی از یک حوزه علمیه مسیحی، مورد توجه جدی فعالان فکری و فرهنگی شیعه نبوده است، ممکن است آن نیز در آینده تعطیل شود.

فقدان کرسی‌های شیعه‌شناسی در آکادمیای غربی آن، هنگامی جدی‌تر می‌شود که در نظر داشته باشیم در هیچ‌یک از محافل علمی، به‌اندازه فضا‌های شیعی در ایران، سخن از لزوم تأسیس این کرسی‌ها به میان نیامده است. بنده که در دهه گذشته در فضا‌های دانشگاهی و دینی داخل و خارج ایران حضور داشته‌ام، در هیچ‌جایه اندازه فضا‌های مذهبی ایران، درباره لزوم و اهمیت کرسی‌های دانشگاهی نشینده‌ام و بیشتر از آن، در جلسات مرتبط با این امر شرکت نکرده‌ام.

با یک جست‌وجوی اینترنتی ساده به حجم انبوهی از نشست، سخنرانی، مصاحبه، اظهار نظر و وعده تأسیس کرسی‌های شیعه‌شناسی می‌توان رسید، اما در عمل آنچه در این عرصه اتفاق افتاده، بسیار نادر و مقایسه‌شدنی با فعالیت‌های دیگران در عرصه خاورمیانه‌شناسی، اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی بوده است. سال‌ها گذشته در ایران، سخن زیادی درباره تأسیس کرسی شیعه‌شناسی در دانشگاه‌های مونستر و فرانکفورت در کشور آلمان، در دانشگاه دوام انگلستان و امثال آن بر زبان رانده شده است. مسئولان دولتی بارها از تصمیم قطعی خود در این زمینه سخن گفته‌اند یا افتتاح قریب الوقوع این کرسی‌ها را وعده داده‌اند، اما در عمل، هیچ اتفاق مؤثری در این زمینه روی نداده و در همچنان روی پاشنه پیشین چرخیده است.

از ویژگی‌های مستوفی الممالک این بود که در سفرهایی که با کجاوه می‌رفتند، با صدای رنگ شتر‌ها شعر می‌سرود. نسخه خطی ترجمه کتاب «کرامت‌المنهاج» در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود. این کتاب که مترجم آن را به نام «کرامت‌منهاج» از عربی به فارسی روان برگردانده است، ترجمه منهاج‌الکرامه فی معرفه‌الامامه است و مرحوم محمد اسماعیل بن محمد باقر مجدالادبای خراسانی، مترجمش بوده و با خط نستعلیق خوش، تحریر شده است.

یکی دیگر از آثار او «تسلیه العباد»، ترجمه فارسی «مسکن الفؤاد عند فقد الاحبه والاولاد» شهید ثانی است که محمدرضا انصاری تصحیحش کرده است. برای نخستین بار کتاب «مسکن الفؤاد» را میرزا اسماعیل مجدالادبا، به فارسی ترجمه کرده است که در منصب مستوفی دیوان‌اعلی و معارف و کارگزار اول خراسان در دوران سلطنت مظفرالدین‌شاه قاجار و دوره ولایت شاهزاده رکن‌الدوله‌علی‌نقی میرزا، فرمانفرمای مملکت خراسان و سیستان، بود.

از یزوان می‌دانسته‌اند و با این حال، مواجهه‌ای نقادانه با او داشته‌اند، البته به‌عنوان پژوهشگران غربی، شماری از این نقدها ناشی از سوء برداشت یا سوء فهم ایشان بوده است.

نخستین مقاله کتاب، دربرگیرنده نظریه‌ای درباره تاریخ انعکاس فلسفه ابن‌سینا در غرب است. مقاله بعدی به بازتاب لاتینی نظریه ابن‌سینا درباره نفرد می‌پردازد. مقاله سوم به این مسئله اختصاص یافته است که براساس آرای ابن‌سینا و توماس آکوئینی، آیا ممکن است ماهیت خارجی امری مشترک یا شرکت‌پذیر محسوب شود؟

کتاب «او یسنا: ما بعد الطبیعه ابن‌سینا در غرب قرون وسطا»، نوشته گروهی از نویسندگان غربی با ترجمه علی‌نیکزاد، انتشارات کرگدن در سال ۱۴۰۲ منتشر کرده است.